

آیا او باما اقتصاد جهان را دگرگون می سازد؟!

## سرمایه‌داری در سربالایی یا سراسیمی

دکتر مهرداد ناظری

مواجه می‌شود. این تمام روندی است که مارکس به آن اشاره داشته است و اقتصاددانان غربی به خوبی از آن اطلاع دارند. اما آنچه که آنان انجام می‌دهند کمک به توازن پایدار آن است که البته زمان زیادی تداوم نمی‌یابد. سرمایه‌داری همیشه با بحران‌ها روبه‌رو بوده است و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان با تجویز دارو دردهای آن را تسکین بخشیدند. به ویژه آن که با سقوط کمونیسم در شوروی سابق و اروپای شرقی، مردم از تسلط بیش از حد دولت بر اقتصاد نیز ترس و واهمه دارند. سوسیالیسم دولتی در طول حاکمیت خود در قرن بیستم نتوانست هژمونی مقتدری در مقابل اردوگاه سرمایه‌داری باشد. او باما سنتز فعالیت افکار عمومی جهان است که به تر تک قطبی بودن جهان نیز پاسخ منفی می‌دهد. امروز بازارهای مالی جهان با بحران‌هایی عمیق و ساختاری مواجه هستند و دولت‌های سرمایه‌داری از جمله ایالات متحده آمریکا برای تعادل در هزینه‌ها و بودجه‌های کلان خود وابسته به وام‌های داخلی و خارجی است. نیازهای دولت تامین نمی‌شود مگر آن که وام‌های کلانی در بودجه تزریق گردد. از طرف دیگر جنگ در خاورمیانه هزینه‌های امپراتوری آمریکا را بسیار افزایش داده است. این دقیقاً نقطه اصلی انحراف دولت بوش از روند و سیاست دولت قبلی یعنی بیل کلینتون تلقی می‌شود. بوش به خاورمیانه آمد تا برای همیشه به پدیده بن‌لادن‌بسم، طالبانیسم پایان دهد و موانع حرکت بازارهای پول و سرمایه را برطرف نماید. از سوی دیگر برخی از منتقدین این نظام می‌گویند جنگ تنها راه تحلیل اضافه وزن نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شود. آنها می‌گویند اگر جنگ‌های جهانی اول و دوم پدید نمی‌آمد، نظام سرمایه‌داری با روش جدید امکان سرپا شدن را نداشت.

اما امروز جنگ برای اقتصاد آمریکا شرایط سخت و دشواری را پدید آورده است؛ این تعبیری است که او باما نیز از جنگ دارد. او جنگ را یک تعبیر غلط می‌داند. به هر صورت او باما امروز رییس جمهور آمریکاست. او می‌خواهد به دنیای پسا تک‌قطبی یا پسا آمریکا وارد گردد و مجبور است که به گونه‌ای عمل نماید تا افکار عمومی آمریکا و جهان در پایان دوران ریاست جمهوری‌اش او را تحسین نمایند. اما آیا امکان عبور از سلطه فضای مصرف انبوه، و سود سرمایه وجود دارد؟ آیا می‌توان امیدوار بود که پرچم دموکراسی نه در دست صاحبان سرمایه بلکه در دست نهادهای مدنی و مردمی قرار گیرد؟ آیا او باما می‌تواند هویت انسانی میلیون‌ها انسان مظلوم را در سراسر جهان رهبری نماید؟ این گذار، گذار سخت و دشواری برای جامعه آمریکا و جهانیان است.

گذاری که اعتماد به نفس آن را می‌بایست از نیروهای مردمی گرفت شاید زمان برابری فرصت‌ها فرا رسیده باشد... شاید هم نه.

تاریخ همه چیز را روشن خواهد کرد.

خود اقدامی دشوار و تا حدی نقض‌کننده اصول نظام سرمایه‌داری آمریکا است.

ما امروز شاهد آغاز موج جدیدی از پلاریزه شدن اقتصادهای جهانی هستیم. امروز در سراسر جهان بخش اعظمی از توده‌های مردم به بازارهای مالی و تولیدی جهان کمک می‌کنند و خود در این فرایند با دستمزدهایی ناچیز زندگی خود را می‌گذرانند. یک اصل قانون‌مند در جهان غرب وجود دارد و آن اینکه همیشه اروپاییان وقتی بحران‌های اقتصادی آغاز می‌شود، تشکلهای منفی و کارگری با بسیج کارگران دستمزدهای بالاتر را طلب می‌کنند و دولت نیز که ضامن رفاه عمومی است، در نهایت به این شرایط تن می‌دهد. اما در آمریکا وضعیت همیشه متفاوت بوده است و این اقشار ثروتمند و صاحبان سرمایه بودند که از دولت ضمانت منافع و سود سرمایه‌ها را طلب کرده‌اند.

اما این بار همه چیز فرق کرده و انتخاب او باما این منطقه را دچار تحول کرده است. او باما فردی است که سیاهان و اقشار حاشیه‌ای جامعه آمریکا و حتی جامعه جهانی او را انتخاب کرده‌اند. هر چند که عده‌ای این نظر را قبول ندارند و معتقدند او باما فقط در ظاهر با بوش و مک‌کین متفاوت است، وگرنه او مجبور است به روند قبلی که ریشه‌ای در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایالات متحده دارد، تن دهد. به هر حال چه ما به هر یک از این نظریات اعتقاد داشته باشیم و چه نه، این را می‌توان درک کرد که امروز اعتماد مردم نسبت به دولت ضعیف شده است. و عملاً دکترین بوش نتوانسته پاسخگوی نیازهای مردم آمریکا باشد. لذا انتخاب او باما خارج از آن که در ماهیت تحولات نظام سرمایه‌داری موثر است، یک انقلاب نظری محسوب می‌شود که روند جهان‌بینی توده‌ها را با خود همراه کرده است. اما همچنان این موضوع مطرح است که آیا سرمایه‌داری همچون گذشته بحران اقتصادی را پشت سر می‌گذارد؟ بحرانی که بیش از این کارل مارکس پیش‌بینی کرده بود که ریشه‌ی آن نه در انتخاب دولت‌ها، یا روند جهانی شدن نهفته است، بلکه در ذات و ماهیت و شیوه تولید سرمایه‌داری که با تضادهای غیر قابل حل مزوج شده است. اصولاً تولید کالا محصول منافع متضاد تولیدکننده، فروشنده، خریدار و مصرف‌کننده است. در نتیجه در نظام سرمایه‌داری این تضاد هیچ موقعی به همگرایی منجر نمی‌گردد و همواره سرمایه‌دار در این نظام با انباشت سرمایه می‌تواند به تولید بیشتر و بیشتر بپردازد. در نظام سرمایه‌داری تولید انبوه همیشه تجویز می‌شود، چون کسب سود و ازدیاد ثروت از همین راه به دست می‌آید. اما آنچه قضیه را قدری متفاوت می‌کند و بحران‌های گسترده‌ای را پدید می‌آورد، عدم توازن میان روند تولید و مصرف است. هر قدر تولید انبوه‌تر می‌شود، از آن سو نیروی کار با فقر بیشتری

به نظر می‌رسد که نظام سرمایه‌داری دوران سخت و دشواری را پشت سر می‌گذارد. دورانی که حتی دولت سرمایه‌داری آمریکا مجبور به مداخله شده است تا بازار بورس سقوط نکند. امروز در سراسر کره زمین سخن از بحران نظام

سرمایه‌داری است. بحرانی که تمام موسسات و نهادهای اقتصادی را به آشفتگی کشیده است. گفته می‌شود در این بحران بزرگترین مراکز مالی جهان در وضعیت نابهنجاری به سر می‌برند. البته هر چند که به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری همواره با بحران‌ها دست و پنجه نرم کرده است و توانسته به طریقی از این شرایط رهایی یابد. اما آنچه در این تفسیرها کمتر دقت می‌شود، این است که اگر چه بحران‌ها می‌آیند و بعد از مدتی می‌روند، اما مردم به ویژه اقشار آسیب‌پذیر در این میان برای ادامه‌ی حیات خود با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند. مشکلاتی که هر روز بیشتر و بیشتر می‌گردد و سایه فقر و تنگدستی را برای مردم سنگین‌تر می‌نماید.

او باما در شرایطی به قدرت رسید که آمریکا و به نوعی نظام سرمایه‌داری در حال عبور از پیچ خطرناکی است. سوال این است که آیا او باما می‌تواند ماشین سرمایه‌داری را از این جاده‌ی پر پیچ و خم به سلامت عبور دهد؟ حامیان او معتقدند او باما فرزند اصلاحات و آغاز عصر نوین در جهان است. او اگر امروز توانسته علی‌رغم ریشه‌های نژادی و هویتی‌اش، پست ریاست جمهوری را احراز نماید، به این دلیل است که به سیاه‌پوستان، زنان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه آمریکا وعده‌ی تغییرات عمده و اساسی را داده است. اما مخالفان او می‌گویند: قوانین نظام سرمایه‌داری، قوانین مشخص و قطعی هستند که هیچ کس به راحتی نمی‌تواند از کنار آن عبور نماید. اقتصاد سرمایه‌داری مجبور است پاسخگوی نیازهای صاحبان سرمایه باشد، نه آن که الزاماً به نیازهای اساسی اقشار آسیب‌پذیر و محروم پاسخ دهد. لذا او باما نمی‌تواند در جامعه‌ای که شرکت‌های چندملیتی حاکم آن هستند، خارج از قواعد این نظام حرکت نماید.

او معتقد است باید تخفیف‌های مالیاتی را به اقشار آسیب‌پذیر داد و به جای آن از ثروتمندان مالیات بیشتری دریافت نمود. این از همان طرح‌هایی است که مشخص نیست آیا امکان پیاده کردن آن وجود دارد یا خیر؟ در نظامی که تاکنون دولت‌ها وظیفه‌ای جز حفظ مالکیت و فعالیت‌های خصوصی نداشته‌اند، این اقدام در نوع

